

کاوشهای حاشیه دشت لوت

کشف تمدن پیش از تاریخ در خصب شهدا

علی حاکمی
رئیس گروه باستانشناسی
دشت لوت
۱۳۵۱

هدف اکثر دانشمندان و جهانگردان غربی که از قرن ۱۷ به بعد باین منطقه مسافرت کردند، اکتشافات جغرافیائی، زمین شناسی، خالک شناسی، گیاه شناسی، جانورشناسی و معادن بوده است. پارهای از اینان برای پیشبرد منظور حتی به اعمال متهورانه‌ای دست زده‌اند. تا چندسال پیش، به قصد باستانشناسی و شناخت تمدنهای حاشیه لوت مطالعه و جست و جویی صورت نگرفته بود، چرا

موقعیت استثنائی دشت لوت همیشه برای کاوشگران و محققین وسوسه انگیز بوده است. قدیمی ترین مطالبی که درباره لوت از جغرافیایان و مسلمانان اسلامی مانند «اصطخری»، «ابن حوقل» و «مقدسی» برجای مانده، مربوط به اواسط قرن چهارم هجری (دهم میلادی) است. اینان در آثارشان راهها و اسامی دهات و آبادیهای را شرح داده‌اند که بعدها بطور نسبی مورد تأیید محققین قرار گرفت.

کاوشهای حاشیه دشت لوت



که تصور وجود تمدنهای کهن در کناره‌های این دشت غیر مسکون نمی‌رفت. ولی در سال ۱۳۴۶ هنگامیکه گروه مؤسسه جغرافیائی دانشگاه تهران در بخش شهداد (خبیص) مشغول مطالعات جغرافیائی وجست‌وجو و بررسی بود، در شرق این ناحیه، در محلی بنام چاله‌تکاب به نمونه‌هایی از سفالهای سطحی برخورد کرد. وجود سفالهای پراکنده مورد توجه دکتر احمد مستوفی رئیس گروه مزبور قرار گرفت.

ایشان پس از مراجعت بتهران نمونه‌های مزبور را طی نامه‌ای در اختیار اداره کل باستان‌شناسی قرار دادند. با توجه به این امر در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۴۷ هیئتی از طرف اداره کل باستان‌شناسی همراه گروه جغرافیائی دانشگاه عازم شهداد شد تا برای شناسائی محل نامبرده بررسی کاملتری انجام دهد. گروه باستان‌شناسی دشت لوت که از این تاریخ موجودیت یافت، در شرق خبیص (شهداد) به مطالعات و بررسیهای دامنه‌داری دست زد. در نتیجه به کشف تمدنهای قبل از تاریخ اواخر هزاره چهارم و هزاره سوم «ق-م» توفیق یافت و پس از انجام کار گزارش مطالعات و بررسیهای خود را به اداره کل باستان‌شناسی تسلیم کرد.

با توجه به اهمیت باستانی محل نامبرده از سال ۱۳۴۸ به بعد هر ساله گروه باستان‌شناسی دشت لوت مستقلاً در شرق خبیص (شهداد) به کاوشهای علمی ادامه داد.

* * *

دشت لوت که منطقه وسیعی از ناحیه شرق ایران را دربر میگیرد وسعتی برابر با ۸۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع دارد. کوهستانهای جنوبی بیرجند و طبس از شمال، ارتفاعات سیستان و زاهدان از شرق، رشته کوههای بارز از جنوب و کوههای سیرج و جفتان جوشان و هشتادان و گوگ در غرب، آنرا محصور میکنند.

طبق بررسیهای چندساله گروه مؤسسه جغرافیائی دانشگاه تهران، لوت، از لحاظ محیط زیست گیاهی و حیوانی به سه منطقه شمالی - مرکزی و جنوبی تقسیم میشود. خشک‌ترین ناحیه لوت قسمت مرکزی آنست که پست‌ترین قسمتهای آن ۲۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

لوت از غرب بوسیله یک رشته کوهستان جنوبی از شهرستان کرمان جدا میشود. این رشته کوهها از طرف شمال تا منطقه راور و دریند ادامه دارد، سپس ارتفاعات کوتاه‌تری از شرق بدان می‌پیوندند که به کوههای نای‌بندان و طبس منتهی میشود و در آنجا تنگناهایی، ارتباط لوت جنوبی را تا شمال برقرار میکنند. از سمت جنوب این رشته کوهها تا شهرستان بم ادامه می‌یابد که دماغه انتهائی آن به‌جاده کرمان و بم میرسد.

«خبیص» که نام جدید آن «شهداد» است، در حاشیه غربی و دامنه شرقی این کوهستان واقع شده است. این بخش

یکی از مقابر مکشوفه در حاشیه دشت لوت که در آن قبری جهت مجسمه مکشوفه ساخته بودند

در پای بلندترین کوههای مرتفع این ناحیه یعنی سرچ و جفتان قرار گرفته و ارتفاع بلندترین قله آن به ۳۹۹۰ متر میرسد، قله ارتفاعات این کوهستان تا اواخر اردیبهشت‌ماه مستور از برف است، از این رو آب‌های نسبتاً فراوانی بطرف دشت جریان دارد. از لحاظ موقع جغرافیائی شهداد کنونی یا خبیص سابق در دشت قرار گرفته، یعنی در محلی که چند رودخانه شکافهایی در کوهستان پدید آورده است.

در حاشیه غربی دشت لوت جز در منطقه بم، هیچ مکانی باین اندازه از آب دائمی برخوردار نیست. بنظر میرسد که از هزاران سال پیش، اطراف خبیص بزرگترین ناحیه جهت تمرکز جمعیت محسوب میشد.

شهداد در ارتفاع ۴۳۰ متری از سطح دریا قرار دارد. از سمت شرق فاصله آن تا دشت لوت در حدود ۳۰ کیلومتر و مشرف به جلگه ایست بنام تکاب که بخش اصلی خبیص را تشکیل میدهد. آب دائمی شهداد از رودخانه درختگان تأمین میشود.

این رودخانه از ارتفاعات «هی‌نامان» سرچشمه میگیرد و از راه دره درختگان عبور کرده، در مدخل تنگ چهارفرسخ بطرف شمال منحرف میشود، سپس از طریق آبادی «ابراهیم‌آباد» به سوی لوت جریان می‌یابد. آب این رودخانه در زمستان فراوان و در تابستان کاسته میشود. در تنگ چهارفرسخ شعبه‌ای از رودخانه درختگان جدا شده مستقیم رو بشرق، بطرف شهداد جاری است. در محلی بنام سربند آب زراعتی شهداد را از این شعبه جدا کرده در مجرائی زیرزمینی انداخته بطرف شهداد هدایت میکنند.

خبیص همیشه منطقه اقتصادی مهم کرمان محسوب میشد و از این لحاظ مورد تاخت و تاز اقوام مختلف قرار میگرفت. موقعیت تاریخی: با بررسیهای اجمالی که در اطراف شهداد بعمل آمد، گسترش تمدن قدیمی خبیص را تا مسافت ۷ کیلومتری شرق شهر مزبور نشان میدهد. با وجودی که دشت شهداد نسبتاً هموار و کم شیب است، بر حسب یک سنت قدیمی زمینهای زراعتی کرت بندی میشود. کرت های متروکه در جنوب و شرق شهداد تا فاصله چهار کیلومتری دیده میشود. انباشتگی کرت ها از ماسه و شن و بریدگیهای فراوانی که در جنوب شهداد کنونی و کنار مسیل کناران قرار دارد وسعت خبیص سابق را در دوران اسلامی معلوم میدارد. انهدام این شهر بزرگ بر اثر سیل عظیمی که در قرن ششم یا هفتم هجری از مجرای کناران جاری شد و تمام شهر زمان سلجوقی را دربر گرفت. ضمناً بناهای منفرد قدیمی که در جنوب و شمال و شرق شهداد از دوران ساسانی تا قرن هشتم هجری باقی مانده، اهمیت شهر مزبور را در دوران گذشته نشان میدهد.

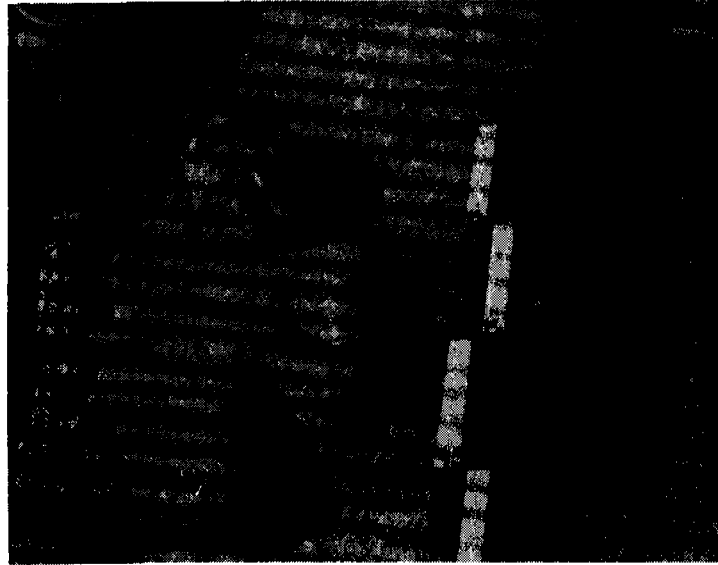
اگر جابجاشدن شهر خبیص از دوران قبل از تاریخ تا عصر حاضر بررسی شود، وسعت زمینی را که این شهر در زمانهای مختلف در آن تغییر مکان یافته در حدود ۶۴ کیلومتر مربع است.

مساکن قبل از تاریخ، تقریباً در حدود ۶ کیلومتری شرق شهداد قرار گرفته و منطقه خبیص کهنه و ملحقات آن در جنوب شهداد، در امتداد مسیل خرم آباد و اندوگرد بچشم میخورد. شاخه ای از مسیل قدیمی که آب در آن جاری بود از کنار مساکن قبل از تاریخ خبیص میگذشت.

مهمترین آثاریکه امروزه در اطراف شهداد وجود دارد، دویبای ساسانی قلعه و کوشک رمسوک است که در دوران اسلامی تغییراتی در آن صورت گرفت. قلعه کهنه ساسانی و بنای امامزاده زید و آقوس کلیا در مشرق و بنای قلعه چهغوکی در جنوب شهر کنونی برجای مانده است.

جغرافیای نویسان بعد از اسلام مانند ابن حوقل و مقدسی راه مرکزی لوت را چنین توصیف کرده اند: « از نماشیر به دارستان و از آنجا به رأس الماء میرسید. و از رأس الماء بخط مستقیم و از وسط لوت رویشمال به دهسلم منتهی میگشت. » رأس الماء همان آب شبرنیک یا بلوچ آب است ولی هیچیک از جغرافیای نویسان اسلامی از ارتباط این راه به کشیت و خبیص مطلبی ننوشته اند. با بررسیهایی که از وضع اقلیمی این نواحی به عمل آمد، قرنهای پیش از « ابن حوقل » و « مقدسی » و « اصطخری » راه کشیت به خبیص راه ارتباطی مهمی محسوب میگردد.

از دوران قبل از اسلام هیچ مدرک تاریخی و جغرافیائی در دست نیست. بعد از اسلام از سده سوم هجری به بعد جغرافی-



مجسمه گلی مکشوفه در داخل قبر

در جنوب غربی بخش چهار فرسخ رودخانه دیگری از منطقه مرکزی کوهستان جغتان سرچشمه گرفته در ده کشیتو وارد دشت چهار فرسخ میشود. این رودخانه آب زیادی ندارد و خشک رودهای متعددی در جنوب به آن ملحق میشود. این رودخانه در شرق چهار فرسخ از کناره کناران گذشته و در جنوب شهداد به مسیل خرم آباد می پیوندد، سپس از طریق دشت جنوبی بطرف آبادیهای شرقی شهداد یا تکاب روان گشته و در لابلای ماسهها و کلوتهای دشت پخش میشود.

از وضع بستر این مسیله معلوم است که زمانی آب فراوانی از این خشک رودها بطرف شرق جریان داشته و به مساکن قبل از تاریخ خبیص میرسیده است، چرا که وضع مسیله در مغرب شهداد، یعنی در دشت واقع بین این شهر و آبادی چهار فرسخ نشان میدهد که تحولات فرسایشی عظیمی در این منطقه رخ داده است.

شهداد کنونی بشکل مثلثی است که رأس آن بطرف دره کناران و قاعده آن به سمت شرق در حوزة تکاب قرار گرفته و به کلوتهای موازی حاشیه لوت منتهی میشود. سطح شهداد تماماً پوشیده از باغهای مرکبات و خرماست. اراضی زراعتی کم آن در شرق و شمال شهر قرار دارند. عامل مؤثر جلب و نگهداری انسان را در این ناحیه باید وجود همان آب دائمی دانست، زیرا در دشتی که فاقد زندگی گیاهی و حیوانی است آب ارزش فراوان دارد. ولی گذشته از آب باید عوامل دیگری را که باعث سکونت انسان از هزاران سال پیش در این منطقه شد، جستجو کرد، چرا که در طول ماجراهای اندوهبار تاریخ،

نویسان بزرگی پیدا میشوند که هر يك با سبك مخصوص بخود كتابی نوشته‌اند، * مانند ابن خردادبه - قدامه - يعقوبی - ابن رسته - ابن فتيه و در قرن چهارم - اصطخری - ابن حوقل - مقدسی - كتاب حدود العالم - در قرن پنجم و ششم ناصر خسرو - ابن بلخی - ادریسی و در سده هفتم یاقوت - قزوینی، در قرن هشتم ابوالفدا - مستوفی - ابن بطوطه، در قرن نهم حافظ ابرو و شرف‌الدین علی یزدی. كتاب عقدا لعلی از افضل کرمانی که حکومت ملك دینارغز را بر کرمان و بلاها و خرابیهای وارده بر خیص را شرح میدهد یکی از آثار با ارزش است.

حزمه اصفهانی درباره بسیاری از اسامی جغرافیای قبل از اسلام اظهار نظر کرده است. نام اصلی خیص در هیچیک از کتب جغرافی نویسان اسلامی نیامده فقط یاقوت نقل از حمزه اصفهانی گوید خیص معرب هیج است.

بعد از حمله عرب به ایران در دوران اسلامی چنانچه درباره نام قدیمی شهرها دقت شود، تغییر نام هیج به خیص را میتوان روشن کرد. در خصوص تغییر حروف «ه» به «خ» و «گ» به «ج» و «چ» به «ص» موارد بسیار دیده میشود. مثلاً اصطخری و ابن حوقل و مقدسی نام دیرگچین یا دیرگچ را در آثار خود دیرالجص نوشته‌اند.

این بنا در نزدیکی رودشور جاده قم قرار دارد. راه قدیمی ری به اصفهان از کنار آن و از مسیر محمدآباد - کاج و حوض سلطان میگذشت.

جص که معرب گچ است با تغییر حروف شکل و تلفظ اصلی خود را ازدست داد حال با مطالعه اسم جص که دراصل

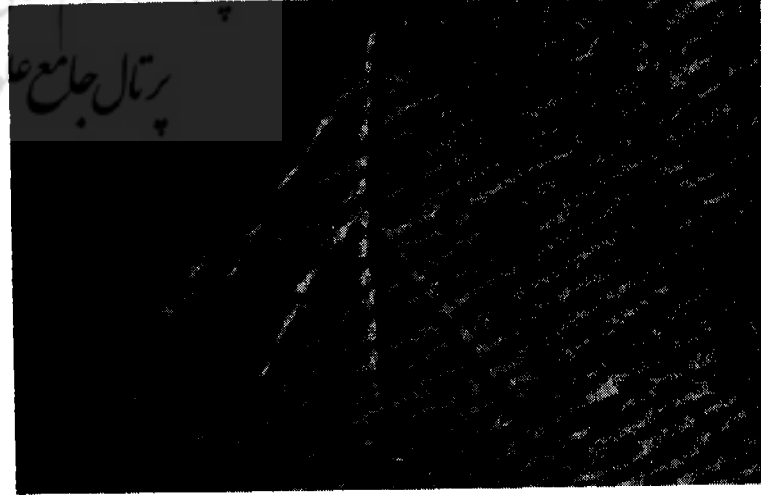
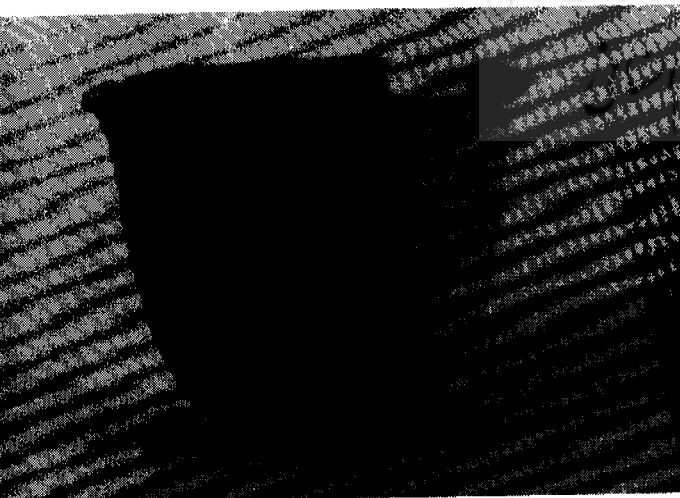
گچ است و نام خیص دوران اسلامی که بنا به گفته حمزه اصفهانی قبلاً هیج بوده و مقایسه آن با نام جص و گچ چنین استنباط میشود که اعراب «ه» را به «خ» و «چ» را به «ص» تبدیل کردند در نتیجه «هیج» بصورت خیص درآمد، بنابراین گفته حمزه در این مورد صحیح بنظر میرسد. از طرفی امروزه در حوالی شهداد (خیص) آبادیهای وجود دارد که نامهای قبل از اسلام خود را حفظ کرده‌اند، مانند کشیت - رموک - کشیتو - سیرچ - گوگ و جهر و غیره.

ذکر مطالب اجمالی فوق تاحدی وضع مناطق حاشیه لوت و خیص را روشن میکند. چون قبل از شرح کاوشهای علمی لازم بود که علاقمندان اندک آشنائی به وضع اقلیمی و جغرافیای تاریخی این محل پیدا کنند.

کاوشهای باستانشناسی: گروه باستانشناسی لوت از سال ۱۳۴۷ در حاشیه این بیابان وسیع بکار بررسی و مطالعات باستانشناسی خویش ادامه میدهد. این گروه ضمن بررسیهای خود در شرق شهداد (خیص) محلی را که در سال ۱۳۴۶ توجه گروه مؤسسه جغرافیائی دانشگاه تهران را جلب کرده بود، مورد تجسس قرار داد.

در سرزمین وسیعی که سیلابهای عظیم گذشته و بادهای موسمی سطح آنرا درهم ریخته و هیچگونه محیط زیست گیاهی و حیوانی وجود ندارد، پس از تلاش مداوم چند ساله، در لابلای طبقات رسوبی به کشف آثار با ارزش قبل از تاریخ نایل آمد.

خطوط نشانه‌های Pictographique اوائل هزاره سوم ق. م. بیاله از سنگ صابون Stéatite اواسط هزاره سوم ق. م.



گروه باستان‌شناسی کاوشهای علمی خویش را در محلی بنام خبیص کهنه ادامه داد و با کشف آثار و اشیاء و خطوط ارزنده‌ای به تمدن درخشانی در نواحی شرق ایران دست یافت که قدمت آن به اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم قبل از میلاد میرسد.

خبیص کهنه در قدیم یکی از مناطق مهم ارتباطی محسوب میشد. این محل که در ۵ کیلومتری شرق شهداد کنونی قرار دارد ارتفاعش نسبت به آن با کمی اختلاف و در حدود ۴۰۰ متر است. به سبب وجود کوه‌های مرتفع غربی دشت لوت آب و هوای این منطقه خشک بری بوده و گرمای هوا در فصل تابستان شدت بالا می‌رود.

خبیص سابق و شهداد امروزی و نواحی اطراف آن بسبب عدم راه‌های ارتباطی، از لحاظ رشد اقتصادی و کشاورزی متوقف شده و از مزایای تمدن جدید بی‌بهره مانده است. خبیص در دوران اسلامی، از شهرستانهای معروف و حاصلخیز کرمان محسوب میشد. بقایای آثار این شهر قدیمی حاکی از ویرانه‌هایی است که در قرون گذشته بر اثر سیل و بادهای موسمی و تاخت و تاز اقوام مختلف بوجود آمده است. این شهر از قرون

هشتم و نهم هجری رو با انحطاط گذاشت، بطوریکه قهر طبیعت به کمک نیروی مخرب انسانی در محو آثار این سرزمین طوری همداستان شدند که امروزه جز چند بنای مخروبه در فواصل دور از یکدیگر به چشم نمی‌خورند.

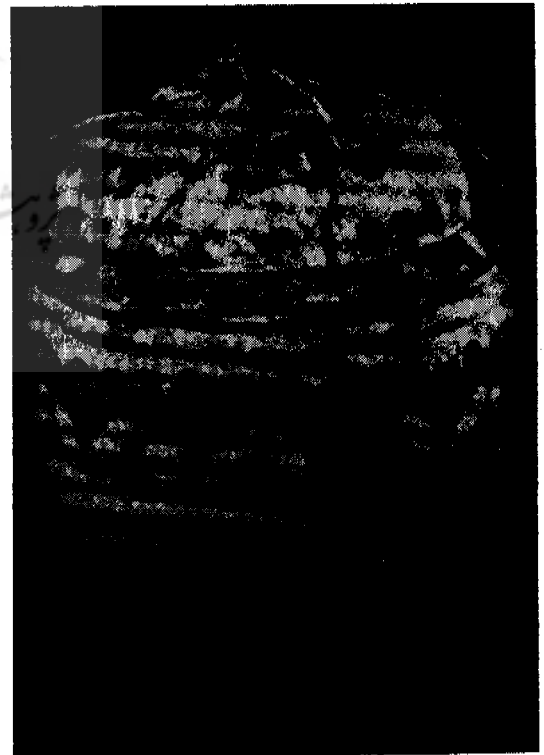
گرچه بعد از هزاره چهارم قبل از میلاد محل خبیص کهنه از تهاجم سیل و بادهای موسمی لوت در امان نماند، ولی ساکنین این ناحیه هم در این خرابی سهیم بودند چون با قطع تدریجی درختان گز و از بین رفتن جنگلهای انبوه که تا مسافتی از حاشیه لوت را می‌پوشانید، سد عظیمی را که در مقابل طوفانهای شن وجود داشت از بین بردند و باعث پیشروی عوامل فوق شدند.

در کاوشهای سال ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ در بدنه گورهای حفاری دو طبقه لایه سیلابی «لیمونی» سبز رنگ کشف شد. یکی از لایه‌ها در پایین مقابر مکتشفه قرار داشت و دیگری از ارتفاع ۹۰ سانتیمتری آنها می‌گذشت. ضخامت لایه‌ها در حدود ۲۰ سانتیمتر بود. وجود این دو لایه سیلابی در دو فاصله معین حاکی از جریان دوسیل عظیم است که یکی در هزاره چهارم ق-م و دیگری چندین قرن بعد از تدفین مردگان به وقوع پیوست. جریان سیل اخیر باعث از بین رفتن آثار بنا و نقاط مسکونی خبیص باستانی شد. نفوذ آب سیلابی در فساد استخوانها و اشیاء فلزی بی‌تأثیر نبوده است، چرا که در خاک این ناحیه املاح قابل تجزیه بسیار دیده میشود که با آب ترکیبات فاسدکننده‌ای را تولید میکنند. باین سبب در گورهای مکتشفه هیچگونه آثار استخوان دیده نشده است. ولی با وجود نفوذ آب، شکل مقابر محفوظ مانده که جهات آن در امتداد شرقی و غربی قرار دارند.

در سال ۱۳۴۸ هیئت باستان‌شناسی دشت لوت ضمن بررسیهای خود در شرق شهداد در فواصل ششصد و سیصد متری شمال غربی و شمال کارگاه اصلی، به دو تمدن دیگر که به قبل از تاریخ تعلق دارند، دست یافت. سفالهایی که از این دو کارگاه آزمایشی بدست آمد، با سفالهای کارگاه اصلی کاملاً متفاوت است، یعنی از لحاظ فرم، جنس و نقش کاملاً با سفالهای قرمز رنگ و نقش دار کارگاه اصلی اختلاف داشت. سفالهای دو محل فوق بشکل کوزه یا کاسه کوچک مدور ساده به رنگ نخودی نارنجی-یا سیاه رنگ است که روی بدنه آنها با خطوط موازی یا منحنی تزئین شده است. ضمناً مقدار ماسه در خاک سفالهای مزبور بیش از نوع سفالهای دیگر است و از لحاظ پخت خشن مینماید.

شیئی جالبی که در کارگاه آزمایشی اول بدست آمد گلوله سفالی توخالی نقش‌داری است که در جوف آن تعدادی سنگهای کوچک ریخته و در آنرا بسته‌اند. از این گلوله بعنوان نامه ارسالی استفاده میشد، یعنی به تعداد سنگهای داخل گلوله صاحب جنس میبایست کالائی تحویل گیرد. از این نوع گلوله‌های در بسته در شوش تعدادی پیدا شد که سطح خارجی آن با

خمره کوچک سفالی نقش‌دار با درپوش



گروه باستانشناسی دشت لوت از اولین سال کاوش خود، یعنی مدت چهار سال در محلی بنام کارگاه شماره ۳ بکار حفاری اشتغال داشته است. محل مزبور در حقیقت کارگاه اصلی هیئت را تشکیل میداد، گرچه قدمت آن از دو قسمت فوق الذکر کمتر است، ولی نظر به کشف خطوط تصویری و سفالهای متنوع و اشیاء فلزی و سنگی جالب هیئت تصمیم گرفت که کار اصلی خود را در آنجا تمرکز دهد.

در قسمت مهمی از محل مزبور خاکبرداری انجام گرفت و در نتیجه آثار و اشیاء ارزنده‌ای از جنس سفال و فلز و سنگ که مربوط به نیمه اول هزاره سوم قبل از میلاد است در یک طبقه کشف شد. عمق کار بعثت ناهمواریهای زمین که بر اثر سیلابهای گذشته بوجود آمده بود، در همه جا یکسان نیست، بهمین جهت عمق مقابر از ۳۰ سانتیمتر تا ۱۸۰ متر تغییر میکند.

سفال: سفالگری از فنون متداول مردم ساکن این ناحیه بوده است. سفال گران خبیص با مهارت و سلیقه خاص خود توانستند شکلهای متنوعی بسفالهای ساخته شده بدهند و با نقشهای مختلف به زیبایی آن بیفزایند. سفالهای نخودی - قرمز - نخودی مایل بسبز و خاکستری مکشوفه، از لحاظ پخت و استحکام با ظروف سفالین سایر نقاط قبل از تاریخ ایران برابری میکند. نقوش حیوانات و گیاهان که بر سفالها دیده میشود، غالباً از طبیعت و اشیاء موجود زمان الهام گرفته و هنرمند با رنگ سیاه، تصاویر مختلفی را به یاری تخیل عرضه کرده است، از این رو در سفالهای نقش دار، سفالگر شیوه خاص هنر جنوب شرقی ایران را جلوه میدهد. ولی این نکته را نباید از نظر دور داشت که تمام ظروف سفالین مکشوفه ساخته و پرداخته این محل نبوده، بلکه تعدادی از آنها بصورت کالا از خارج وارد منطقه شده است، مانند ظروف خاکستری و کوزه‌های رنگارنگ که بمقدار کم در مقابر بدست آمد که نمیتوان آنها را جزو سفالهای محلی محسوب داشت.

سفالهای مکشوفه در خبیص شامل انواع کاسه، پیاله، کوزه‌های مختلف و خمره‌های کوچک و بزرگ است. سفالهای قرمز رنگ از لحاظ شکل چندان تنوع ندارند، فقط از حیث اندازه متفاوتند، ولی با وجود قلت فرم، در کمال مهارت و استادی ساخته شده است. بنظر میرسد از آنها فقط به منظور خاصی استفاده میشد. ضمناً صنایع فلزی و سنگی، هنر سفالگری را تحت الشعاع قرار داده بود.

در مقابر مکشوفه خبیص بیشتر سفالهای قرمز رنگ از حیث شکل و اندازه شباهت زیادی با یکدیگر دارند. این میرساند که



مجسمه گلی ایستاده اواسط هزاره سوم ق. م

استوانه‌های نقش دار مهر شده است و از آنها به منظور فوق استفاده میشد. قدمت این گلوله‌های گلی به اواسط هزاره چهارم ق. م (به زمان شهرنشینی جدید ایلام) مربوط میشود. با تطبیق گلوله‌های خبیص با گلوله‌های مکشوفه در شوش، قدمت این کارگاه آزمایشی به اواسط هزاره چهارم قبل از میلاد میرسد. علاوه بر گلوله مزبور، تعدادی ظروف سفالین ساده نخودی - نارنجی و خاکستری رنگ کشف شد که از لحاظ ساخت و شکل با سفالهای کارگاه اصلی تفاوت کلی دارند. در همین محل بود که گروه باستانشناسی موفق به کشف چهار قبر با اسکلت انسان شد. ضمناً مقدار کمی اشیاء مسی از این محل بدست آمد که شامل تعدادی سنجاق کوچک و میخ و یک عدد تبر فلزی و چند ظرف فلزی از جنس مس و سرب است.

حداکثر عمق کار در این کارگاه از ۴۰ سانتیمتر تجاوز نمیکرد، لذا غالب آثار و اشیاء مکشوفه تقریباً در ارتفاع کمی پیداشد. چون قدمت این کارگاه نسبت به دیگر کارگاهها بیشتر بود (قدمت آن به اواخر دوران کالکولتیک میرسد) ممکن است در آتیه کاوشهای دامنه‌داری در آن انجام گیرد.

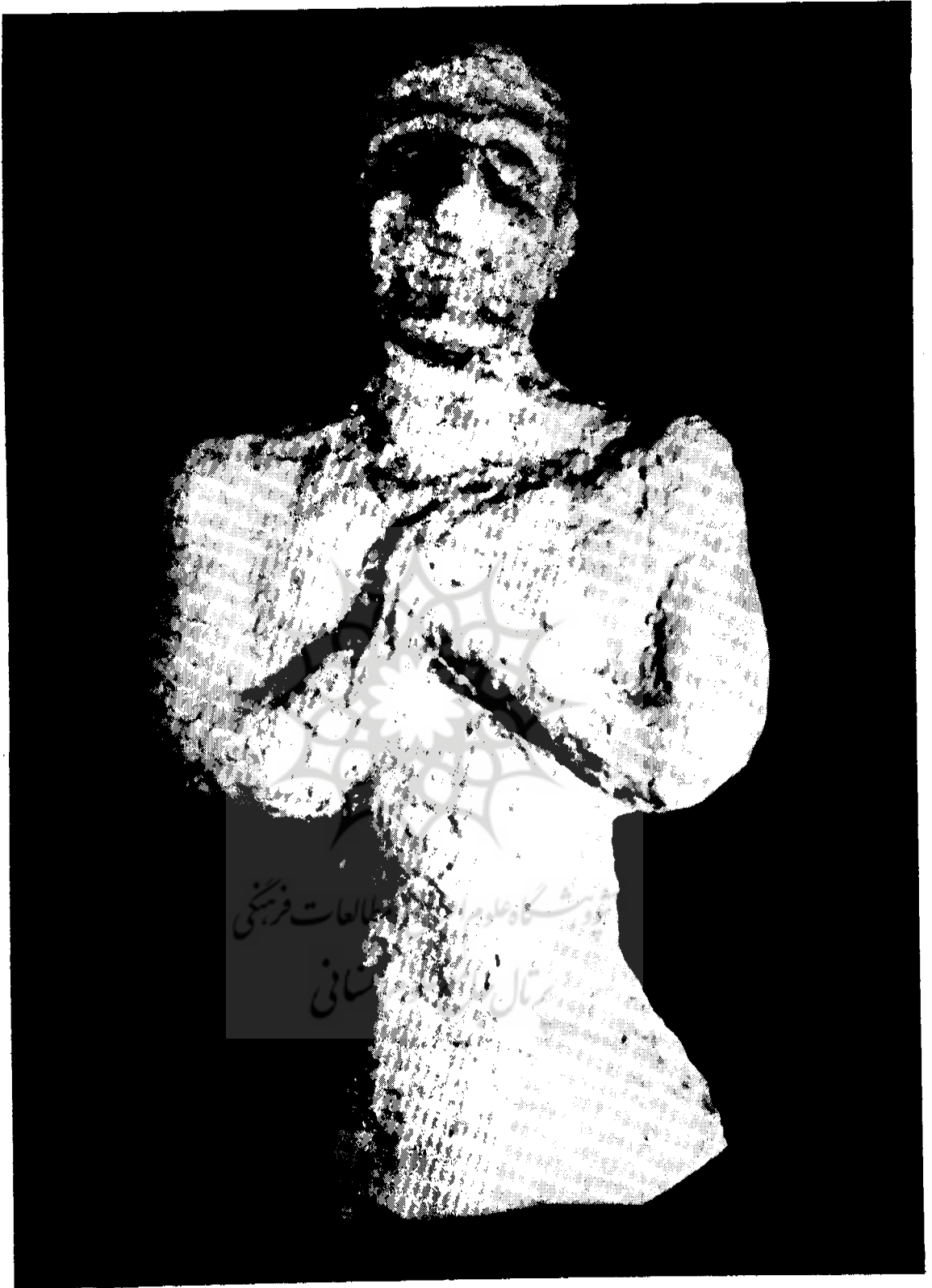
همانطوریکه قبلاً اشاره رفت کارگاه آزمایشی شماره ۳ در سیصد متری شمال کارگاه اصلی قرار دارد. گروه باستانشناسی دشت لوت در همان سال اقدام به گمانه‌زنی در این محل نمود و موفق به کشف سه قبر با اسکلت انسان شد. استخوانهای سه گور تقریباً از بین رفته بودند. در این کارگاه تعدادی سفالهای مرغی شکل بدست آمد. وجود ماسه بسیار در خمیر اولیه سفالها، ناهمواریهای در سطح ظرفها بوجود آورده است. گرچه سفالها از لحاظ فرم محدود است، ولی مهارت سازنده در شکل دادن به سفال و تزئینات و نقشهای کنده روی آن چشمگیر است.

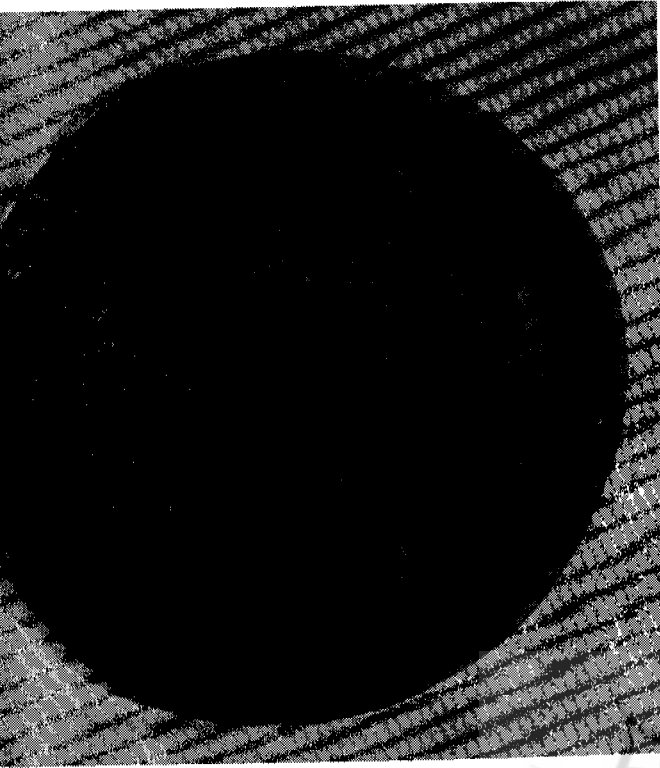
علاوه بر سفال، تعدادی ظروف فلزی و سنگی ظریف پیدا شد، از جمله ۴ تبر مسی زیباست که بشکل سر حیوان ساخته شده است و نیز ظرفهایی از جنس استاتیت (سنگ صابون) و مرمر کشف شد که از جنبه هنری واجد اهمیت بسیار است.

اشیاء و آثار این کارگاه در عمق ۶۰ سانتیمتری کشف شد. آثار بنا و خشت در آن دیده نشد، ولی با مقایسه کوزه‌های ساده مزبور با اشیاء فلزی و سنگی، قدمت این کارگاه به اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم ق. م میرسد.

در خصوص آثار بنا در نواحی شرقی خبیص و منطقه تکاب یادآور میشود در اثر از بین رفتن جنگلهای گز، مراکز سکونت در معرض خطر بادهای موسمی و سیلاب قرار گرفت. فرسایش باد و پیشروی ماسه‌های روان، مسکن اقوام قبل از تاریخ خبیص را یکی پس از دیگری از بین برد. بدین جهت امید دسترسی به بنا و آثار معماری آن زمان بسیار دور و تقریباً غیر ممکن است.

با وجود نتایج مهمی که در حفاریهای فوق عاید شد،





ظرف می با نقش ماهی در حال حرکت

رسم مشابهی را در تدفین اموات رعایت میکردند .

سفالهای نقش‌دار آقوس با سفالهای بمپور ، خوراب ، تپه‌د مین و سایر نقاط قبل از تاریخ بلوچستان و کرمان، خصوصاً سفالهای مناطق باستانی لوت جنوبی وحاشیه کویر جازموریان تشابه زیادی دارند . حتی با سفالهای مناطق شرقی بلوچستان و سیستان و مغرب دره سند قابل مقایسه هستند ، چرا که نظایر سفالهای کشف شده توسط اورل‌اشتنین در مناطق بمپور- آدمن- خوراب - در خبیص (شهاد) هم پیدا شد . ارتباط وسیعی که در هزاره سوم «ق-م» بین خبیص ونواحی لوت جنوبی وسایر مناطق متمدن شرق ایران وجود داشت ، باعث رونق هنر سفالگری در این ناحیه شد. هرچه کار گروه باستانشناسی دشت لوت در این سرزمین توسعه یافت ، آثار و اشیاء سفالین تازه‌ای از دل خاک بیرون آمد که نمونه بارزی از پیشرفت هنر سفالگری آن عهد است .

در کنار سفالهای قرمز رنگ ، گاهی سفالهای نقش‌دار پیدامیشود که از لحاظ نقوش و شیوه کار به اواخر هزاره چهارم و اوائل هزاره سوم ق-م مربوط میشود . چون تعداد این سفالها کم است بنظر میرسد که دوران سفالهای نقش‌دار روی پایان است وظروف قرمز رنگ جایگزین آنها میشوند .

گروه باستانشناسی دشت لوت به سال ۱۳۴۸ در شرق کارگاه اصلی (شماره ۳) به قبوری دست یافت که در آنها تعدادی سفالهای منقوش قرمز ونخودی رنگ پیدا شد که با سفالهای سبز خشن ساده همراه بودند . در این مقابر اشیاء فلزی بسیار کم و اشیاء سنگی بطور کلی یافت نشد . ساخت سفالهای ساده نخودی مایل به سبز از چند فرم تجاوز نمیکرد ، ولی سفالهای قرمز نخودی رنگ نقش‌دار متنوع پیدا شد. روی سفالهای مزبور با نقوش پرندگان استیلیزه یا خطوط راست و منحنی یا شکسته هندسی نقاشی شده است. گاهی نقش درختان خرما و گز بطور متقارن در آنها دیده میشود . بر روی سفالهای نخودی مایل به سبز که نقوش آن زیاد ماهرانه نیست، تصاویر خورشید، برگ خرما ، یا خطوط هندسی بطور ابتدائی نقش شده است و در ساخت آنها هم دقت کافی بعمل نیامده و غالباً به شکل کوزه‌های دهانه باز ساخته شده و تعدادی از آنها در اثر حرارت کوره تغییر شکل یافته است .

در حوالی منطقه حفاری دو کوره سفالگری مربوط به اوائل هزاره سوم قبل از میلاد کشف شد . متناسفانه بعلت مرور زمان و هجوم بادهای موسمی از بدنه کوره چیزی باقی نمانده است، فقط قسمتی از کف آنها بدست آمد که سوراخهای تقارنی جهت عبور حرارت در آنها تعبیه شده بود . در داخل حفره‌های مزبور قطعاتی از سفالهای نقش‌دار نازک پیدا شد . وجود کوره‌های سفالگری در خبیص خود دلیل بر ساخت سفالهای مختلف در این ناحیه است و از طرفی بعد مسافت ودوری محل مزبور از

مراکز متمدن آثرمان ایجاب میکرد که فن سفالگری در آنجا رونق گیرد . البته تنها دوری راه را نمیتوان عامل پیشرفت این صنعت دانست ، بلکه وضع اجتماعی واحتیاجات محلی هم در این امر مؤثر بوده است .

بر روی سفالهای مکشوفه قرمز رنگ در کارگاه اصلی تعداد قابل توجهی علامات و خطوط نشانه‌ای بدست آمد. خطوط مزبور غالباً در کنار کعب یا در بالای کوزه زیر دهانه و بعضی اوقات بر روی لبه ظرف حک شده است . این نشانه‌ها را قبل از ریخت بدو طریق بر روی کوزه‌ها می‌نوشتند . کلمات مشکل بوسیله مهر فلزی یا سنگی در بدنه ظرف فشرده و علائم ساده خطی با قلم کنده میشد . تعداد ظروفی که تا کنون با علائم مختلف کشف شده از ششصد عدد متجاوز است . تعداد کلمات روی ظرف متفاوت است و از یک تا پنج علامت تشکیل میشود . کلمات تصویری مکشوفه در خبیص مرحله تازه‌ای را درباره پیدایش خطوط ابتدائی اقوام قبل از تاریخ نواحی شرق ایران می‌گشاید، چرا که وجود این همه علائم مختلف در سرزمینی که امروز دور افتاده‌ترین محل محسوب میشود، موقعیت و اهمیت

ممتازی را برای خبیص دوران قبل از تاریخ بوجود می‌آورد . استفاده از خط و علائم مشخصه در آن عصر مربوط به اقوامی بود که از لحاظ روابط اقتصادی و سیاسی در سطحی بالاتر از سایر اقوام قرار داشتند. ضمناً وضع اجتماعی آنان ایجاب میکرد منظور خویش را نه تنها از طریق گفتار، بلکه بوسیله کتابت عملی سازند .

همزمان با علائم مکشوفه خبیص درخوزستان در دوران ارکائیک نوشتن خط در غرب ایران مراحل اولیه تکامل خویش را می‌پیمود . خطوط کهن ایلامی بر روی الواح گلی و سنگی معمول شد. در سومر خطوط تصویری جای خویش را به خطوط دوران ارکائیک و سپس به میخی اولیه داد. بطور کلی خط در نواحی جنوبی و شرقی ایران و بین‌النهرین و دره سند دوران تحول و وسیع خود را طی میکرد .

با کشف خطوط و علائم تصویری و نشانه‌ای و نیز کتیبه کوتاهی بخط کهن ایلامی بر لبه خمره کوچکی در کاوشهای سال ۱۳۴۸ این نتیجه حاصل میشود : گسترش خط در هزاره سوم قبل از میلاد محدود به مناطق غربی ایران و جنوب بین‌النهرین و دره سند نبوده، بلکه در حد فاصل سند و بین‌النهرین بعضی از اقوام قبل از تاریخ توجه خود را به درک مطالب از طریق کتابت مطوف داشتند ، بدین لحاظ در هزاره سوم ق-م استعمال خطوط نشانه Pictographique تادورترین مساکن قبل از تاریخ رواج یافت . زیرا بین دو تمدن بزرگ شرق و غرب یعنی مبهوم‌جودارو و هارپا از یک طرف و ایلام و سومر از طرف دیگر روابطی برقرار بود، بنابراین بعید بنظر میرسد که در فاصله بین این دو سرزمین اجتماعات دیگری با تمدنهای پیشرفته وجود نداشته باشد، گرچه هنوز کاوش و بررسیهای وسیعی در نواحی شرقی و جنوب شرقی ایران صورت نگرفته تا بتوانیم این فاصله را پر کنیم ، ولی این نظر تاحدی اثبات شده است . اقوامی که در مسیر شاهراه شرق و غرب سکونت داشتند از طریق این شاهراه روابط خود را با سایر مراکز تمدنی آن روز حفظ میکردند. آنها از لحاظ اقتصادی و اجتماعی از اقوام ساکن شوش و اور و اورک و دره سند چندان ضعیف‌تر نبودند و به رسوم شهرنشینی جدید مانند سایر نقاط ادامه میدادند . ضمناً با تمدن و هنری ارزنده در زمره اقوام متمدن آن روزی قرار داشتند .

کلمات و نشانه‌های زیر کوزه‌های قرمز رنگ در مرحله اول این توهّم را بوجود آورد که علائم مزبور علامات مشخصه خانوادگی یا نشانه کوزه‌گران آن عهد است . ولی پس از سه فصل حفاری تعداد علائم و کلمات چنان روبه‌زونی گذاشت که این پندار دچار ضعف شد . در بعضی از کوزه‌ها تعداد علائم ، بسیاری گرفت. ضمناً با کشف يك سطر کتیبه کهن ایلامی بر لبه يك خمره كوچك، نظر قبلی تاحدی مردود شناخته شد . چون این همه علائم و کلمات مختلف نمی‌تواند مربوط به چند شخص یا چند سفالگر محدود باشد ، پس استفاده این علائم از صورت خاص خود خارج شد و جنبه عمومی بخود گرفت. با توجه به مطالب فوق و رواج خط و کلمات نشانه‌ای در سایر نقاط قبل از تاریخ ، علائم مزبور هر يك بصورت کلمه‌ای نشان داده میشود و وجود چند کلمه در يك ظرف بمنظور بیان جمله ایست .

ادامه دارد

ظرف مرمر رگه‌دار

